دولت اسلامی افغانستان

وزارت تعلیم و تربیه



مرکز تعلیمی افغانستان

مدیریت نصاب

عقاید

برای صنف نهم

مؤلف : مولوی غلام عیسی


لا اله الا الله محمد رسول الله

عقاید شریف

برای صنف نهم

مؤلف : مولوی غلام عیسیٰ

بسم الله الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

رَبِّ زِدْنِیْ عِلْمًا

قال صلی اللّٰہ علیہ وسلم

فرمودہ است حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم

رَضِیْتُ

راضی هستم

بِاللّٰہِ رَبًّا وَّ

که الله پروردگار ما است و

بِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَّ

اسلام دین ما است و

بِمُحَمَّدٍ نَّبِیًّا وَّرَسُوْلًا

محمد صلی اللہ علیہ وسلم نبی و رسول ما است

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ خَلَقَ الاِنْسَانَ وَجَعَلَهُ اَکْرَمَ الْخَلَائِقِ بِالْعِلْمِ وَالْکَرَمِ وَجَعَلَ اُمَّةَ مُحَمَّدٍ خَیْرَ الاُمَمِ وَاَمَرَهُمْ بِالدَّعْوَةِ وَالاِرْشَادِ وَالجِهَادِ الْمُعَظَّمِ وَالصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سَیِّدِ الاَنْبِیَاءِ وَمُعَلِّمِ الْبَشَرِ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ.

امابعد:

ازبدو آغاز جهاد مقدس اسلامی درکشور استادان علماو دانشمندان ما توجه جدی خویش را درساحات مختلف رشد فرهنگ اسلامی تحقق اهداف علمی شاگردان معارف واستفاده ازمزایای علم ودانش مبذول داشته وبه این ترتیب وصف شرایط ضیق ووضع ناگوار مهاجرت باثبات رسانیدند که ملت غیور وقهرمان افغانستان توانسته است مبارزه شمشیر وقلم هردورا پهلوی هم درطول یازده سال گذشته ادامه دهند.

مرکز تعلیمی افغانستان که پرسونل وکارکنان انرا اشخاص ورزیده ولایق تنظیمهای محترم مختلف جهادی تشکیل میدهند به نوبه خود کوشیده است تا پروگرام درسی مدارس داخل کشور رابامعیار های علمی و شرایط کنونی عیار نموده کتب درسی مرحله ابتدائیه و محتویات انرا بااستفاده ازمیتود های قبول شده تعلیمی تهیه و بمعرض تطبیق قرار دهد.

واکنون که بفضل خداوند متعال تهیه و طبع کتب درسی مرحله ابتدائیه

به اتمام رسیده و بیاری خداوند بزرگ مرحله متوسط و ثانوی را آغاز مینماید، باز هم وظیفه علمی خودرا در تهیه یک پروگرام تعلیمی بهتر که باسائر موازین علمی واساسات تعلیمی تطابق داشته باشد فراموش نه نموده است.

کمافی السابق درتهیه وتدوین کتب درسی بااستفاده ازپروگرام های تعلیمی سائرتنظیم های جهادی سعی بلیغ بخرج داده است مرکزتعلیمی افغانستان وظیفه خود میداند تا از استادان دانشمند وسائرکارکنان محترم مدیریت نصاب تعلیمی که دربوجودآوردن یک نصاب تعلیمی اسلامی موحد، ومطابق باموازین علمی از هیچگونه ایثار وفداکاری دریغ نورزیده اند ابراز امتنان وتشکر نموده مؤفقیت مزید شانرا در راه خدمت به علم ومعارف کشور آرزو نماید.

امیدواریم نسل جوان وآینده کشور درنتیجه راهنمائی های خردمندانه و عالمانه استادان فاضل مدارس کشور از آن استفاده اعظمی نموده، تابرای افغانستان نوین که یک افغانستان اسلامی آزاد، آباد و پیشرفته خواهد بود عضومفید بیارایند.

ومن الله التوفیق

مرکز تعلیمی افغانستان

فهرست

شماره	عنوان	صفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَّلَمْ یَکُنْ لَّهٗ شَرِیْکٌ فِی الْمُلْکِ
وَلَمْ یَکُنْ لَّهٗ وَلِیٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَهُوَ اَکْبَرُ کَبِیْرًا وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ
عَلٰی رَسُوْلِهٖ مُحَمَّدٍ سَیِّدِ الْکَوْنَیْنِ وَرَسُوْلِ الثَّقَلَیْنِ وَعَلٰی اٰلِهٖ
وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ .

اما بعد :

هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ج عٰلِمُ الْغَیْبِ
وَالشَّهَادَةِ ج هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ ہ

سورۂ الحشر آیه ۲۲

ترجمه : اوست آن خدا که نیست ، هیچ معبود مگر او دانندۂ پنهان و آشکار هست اوست بخشاینده و مهربان .

علم توحید وصفات

احکام شرع شریف به طور عموم به دو بخش تقسیم گردیده اند (۱)

بخش اوّل :

احکامیکه به عقاید تعلق دارند و مقصد و مرام از آن ها تنها عقیده کردن است و جنبهٔ عملی ندارد .

مثلاً می گوئیم خداوند جل جلاله موجود است ، شریک ندارد و به تمام صفات کمال متصف است ، این را احکام اعتقادی و اصلی می گویند و علمی که ازین احکام در آن بحث میشود به نام علم توحید و صفات یاد میگردد زیرا که مشهور ترین مباحث و مقاصد این علم ، توحید و صفات خداوند جل جلاله است .

---

(۱) — از شرح عقاید استفاده شده است .

بخش دوّم :

احکامیکه به اعمال تعلق میگیرند و مقصد از آنها کیفیت عمل است. مثلاً میگوئیم نماز ، روزه ، حج ، زکوة بر هر مکلف فرض است . این احکام را احکام عملی و فرعی میگویند و علمی که ازین احکام بحث مینماید علم فقه نامیده میشود .

فضیلت علم توحید :

علم توحید اصل علوم دینی و بهترین آنهاست زیراکه فضیلت هر علم مربوط به فضیلت موضوع آن بوده و موضوع علم توحید عقاید اسلامی میباشد که بر تمام علوم فضیلت و شرافت دارد .

فرضیت علم توحید

وَعِلْمُ التَّوْحِیْدِ فَرْضٌ فِیْ اِبْتِدَاءِ طَلَبِ الْعِلْمِ بَعْدَ الْبُلُوْغِ وَمَنْ تَاَخَّرَ فَقَدْ اِرْتَکَبَ ذَنْبًا کَبِیْرًا .(۱)

یعنی علم توحید فرض ست در ابتدائے طلب علم بعد از بلوغ. وکسی که تأخیر کرد در طلب علم توحید ، پس به تحقیق مرتکب گناه کبیره گردید و دلیل برآن این قول خداوند (جل جلاله) ست :

فَاسْئَلُوْا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ (۲)

ترجمه : پس سوال کنید از اهل کتاب ، باخبران اگر هستید شما نمی دانید .

---

(۱) نور الظلم ص. ۵ ، ۶

(۲) سورهٔ النحل آیه ۴۳

ونیز این حدیث پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) :

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ .

ترجمه : طلب علم فرض است بر هر مسلمان مرد باشد یا زن .
و نیز پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند :

اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ كَانَ بِالصِّينِ .

ترجمه :- طلب کنید علم را اگر چه باشد در چین .
و مطلب از علم در این جا علم ضروری و لازمی است
زیرا ایمان بخدا (جل جلاله) و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ، از واجبات
اولی دین میباشد که بدون علم توحید حاصل نمی گردد .

تمرین

۱- احکام شرع شریف طور عموم به چند بخش تقسیم گردیده اند ؟

۲- فضیلت علم توحید را بیان کنید .

۳- دلیل بر فرضیت آموختن علم توحید کدام آیت است بیان کنید ؟

۴- در بارهٔ فرضیت آموختن علم توحید اگر کدام حدیث شریف را بیاد داشته باشید بگوئید .

عقیده بوجود الله جل جلاله

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ
اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيٰتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿صلے﴾

ترجمه :- هرآئینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه هاست مرخداوندان خرد را .

چون مردم عاقل و هوشیار در آفرینش آسمانها و زمین و در نظام محکم شب و روز فکر و غور نمایند در می یابند که این همه دلائلی است واضح بر وجود صانع ، لذا بوجود الله جل جلاله عقیده و یقین محکم می کنند و اقرار مینمایند که ذات واجب الوجود او تعالیٰ خالق این کارگاه عظیم و مدبر آن است که مختار کل ، فرمانروا و توانای مطلق است .

خداوند یگانه به حکمت و قدرت عظیم خویش هریک از

مخلوقات خورد و بزرگ را در حدود معین شان نگاه داشته هیچ چیز را مجال آن نیست که از وجود محدود و دایرهٔ عمل خویش قدم فراتر نهند ، هرگاه کوچکترین بخش این ماشین بزرگ و یا یکی از عملهٔ این کارگاه عظیم از قدرت و اختیار آن مالک توانا خارج می بود این نظام پهناور کائنات به شکل موجودهٔ آن منظم و استوار بجا نمی ماند .

آنانکه بر وجود الله (جل جلاله) عقیده و ایمان دارند و دارای عقل سلیم اند ، هیچگاه از یاد الله (جل جلاله) غافل نبوده ، ذکر او تعالی همه وقت در قلب ایشان جاگزین و بزبان ایشان جاری است لهذا بعد از ذکر او تعالی (جل جلاله) ، و فکر در پیدایش آسمانها و زمین میگویند :

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا ج سُبْحٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ٥ (١)

---

(١) سورهٔ آل عمران آیهٔ ١٩١ .

ترجمه :

ای پروردگار ما نیافریدی این را عبث ، پاکیست ترا از همه عیب ها ، پس نگهدار ما را از عذاب دوزخ .

یعنی : این کارگاه عظیم و بیکران را بیهوده نیافریدی که مقصدی در آن نباشد ، یقیناً سلسلهٔ این انتظامات عجیب و شگفت انگیز باید به نتیجهٔ بزرگ و عظیمی منتهی شود ، گویا در اینجا ذهن ایشان سوی آخرت منتقل می شود که در حقیقت نتیجهٔ نهائی زندگی موجودهٔ این جهان است ، ازین جهت برای نجات خویش از عذاب دوزخ دعا میکنند و در عین زمان به تسبیح و تنزیه حضرت الهی جل جلاله پرداخته اشاره مینمایند که : بی خردانیکه چنین علامات روشن و صریح قدرت بی مثال ترا دیده و باز هم ترا نشناسند و از وجود تو انکار نمایند ، شان عظیم ترا ناقص پندارند یا کارگاه تکوین را چیزی عبث و بازیچه دانند ذات اقدس تو از تمام خرافات و هزلیات ایشان منزه

است

از بیان مذکور برمی‌آید که تفکر و غور در آسمانها و زمین و دیگر کائنات وقتی پسندیده است که عقیدهٔ انسانرا به وجود الله (جل جلاله) محکم نموده و منجر به یاد خدا (جل جلاله) و توجه به آخرت گردد، در غیر آن ماده پرستانیکه در حلقهٔ تار های این مصنوعات گرفتار مانده اند و به شناسائی صانع حقیقی رسیده نمی توانند، اگرچه خود را محقق و سائنس دان گویند، در زبان قرآن کریم اولوالالباب نبوده، بلکه بی دانشان و بیخبر دانند.

مناقشهٔ ابراهیم علیه السلام با نمرود

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِي حَاجَّ اِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ اَنْ اٰتٰهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ

ترجمه : آیا ندیدی به سوی کسیکه مخاصمه کرد با ابراهیم در بارهٔ پروردگارش ازین وجه که داد او را خدا پادشاهی چون گفت ابراهیم پروردگار من آنست که زنده میگرداند و می میراند .

نمرود ابن کنعان اوّل شخصی بود که در اثر غرور سلطنت دعوے ربوبیت و خدائی را نمود و مردمان را به سجدهٔ خویش مجبور می گردانید .

چون ابراهیم علیه السلام ، نزد وی آمد و سجده نکرد ، نمرود از وی پرسش نمود : چرا برایم سجده نکردی ؟ (۱)

---

(۱) از روح المعانی

حضرت ابراهیم (علیه السلام)، گفت: من جز پرودگار خویش کسی را سجده نمی کنم.

نمرود گفت: کیست آن رب تو که ما را به سوی وی دعوت میکنی؟

حضرت ابراهیم (علیه السلام)، گفت:

پروردگار من آن ذاتی است که زنده میکند و می میراند.

نمرود دو تن از زندانیان خود را خواست که یکی آن واجب القتل و دیگرش بی گناه بود. بیگناهش را کشت و واجب القتل را آزاد نمود.

گفت دیدی اگر خواهم زنده میکنم و اگر خواهم میمیرانم، ولی آن جاهل ندانست که مراد از احیاء و اماتت خلق حیات و موت است در اجساد، که آنرا جز خداوند (جل جلاله)، کس دیگری کرده نمی تواند.

حضرت ابراهیم (علیه السلام)، نمرود را گفت:

پس هر آئینه خداوند (جل جلاله) می آورد آفتاب را از مشرق پس بیار تو آنرا از مغرب.

پس نمرود حیران ماند و لاجواب گردید و خداوند جل جلاله، وی را رهنمونی نکرد . یعنی با وجود لاجوابی اش ایمان نیاورد و مانند سابق گمراهی وکفر را اختیار نمود . ویانمرود مقابل دلیل دوم ابراهیم علیه السلام، جوابی داده نتوانست حال آنکه چنانچه سخن اول ابراهیم علیه السلام را به زعم خودش جواب داد گنجایش داشت که سخن دوم او رانیز جواب دهد، ولی خداوند جل جلاله، وی را هدایت نه نمود . همان بود که ابراهیم علیه السلام برآن کافر در استدلال و مناقشه غالب شد واو را خاموش نمود . چنانچه خداوند جل جلاله، در جای دیگر چنین فرموده است :

وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ اٰتَيْنٰهَآ اِبْرٰهِيْمَ عَلٰى قَوْمِهٖ ؕ نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ مَّنْ نَّشَآءُ ؕ اِنَّ رَبَّكَ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ ○ *

ترجمه : واین است حجت ما دادیمش ابراهیم را بر قوم او بلند می کنیم مراتب کسی را که می خواهیم هرآئینه پروردگار تو با حکمت داناست .

یعنی : دادن دلائل واضحه به ابراهیم (علیه السلام) و غلبهٔ وی بر قوم خویش و سربلندی وی درین جهان و آن جهان کار خدای علیم و حکیم است . (۱)

---

(۱) از روح المعانی ص ۱۵ ، ۱٦ جلد (۲)، جزء (۳)، تفسیر کابلی ص ۲٤۲ جلد (۱)، جزء (۳)، و احیاء العلوم استفاده شده است .

تمرین

۱- اگر کدام آیت را در بارهٔ عقیده بوجود الله (جلّ جلاله) بیاد دارید بگوئید .

۲- تفکر و غور در آسمان و زمین و دیگر کائنات الهی چه وقت پسندیده است ؟

۳- در بارهٔ مباحثهٔ ابراهیم (علیه السلام) با نمرود معلومات خود را بیان کنید .

الله جل جلاله، قدیم و ازلی است

الله جل جلاله، قدیم و ازلی است ، بدلیل آنکه اگر به فرض محال الله جل جلاله، حادث باشد حتماً به محدثی محتاج می شود، و اگر محدث وے نیز حادث باشد وطبیعی است که حادث محتاج به دیگر محدث میگردد و ہکذا ....

پس اگر این سلسله قطع شود و ممتد نگردد و محدث حادث اخیر ہمان حادث اول باشد دور لازم است .

و اگر این سلسله قطع نشود و الیٰ غیر نہایه ممتد شود تسلسل لازم میآید و دور و تسلسل ہردو محال اند

پس ثابت گردید که الله جل جلاله، قدیم و ازلی است. و ہمچنین الله جل جلاله، فرموده است

هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ج وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝

ترجمه :

اوست پیش از همه و پس از همه (فنای همه) و(۱) اوست(ظاهر و(۱) اوست) پنهان و او به هرچیز داناست .

هنگامیکه هیچ موجودی وجود نداشت او تعالیٰ وجود داشت و بعد از اینکه هیچ کس نماند او تعالیٰ دائم و باقی می ماند . وجود وظهور هرچیز از وجود اوست بناً برآن وجود و هستی او تعالیٰ قدیم و ازلی است .

دور و تسلسل

دور :

دور در لغت بمعنیٰ گردگشتن را گویند . و در اصطلاح عبارت است از توقف شی بر نفس خود و آن مستلزم تسلسل است . (۱)

---

(۱) غیاث اللغات

و بعضی چنین تعریف کرده اند که :
دور عبارت از توقف شی بر دیگر و توقف دیگر بر همان شئ است و دور بنا بر هر دو تعریف ظاهر البطلان میباشد ، زیراکه بناً بر تعریف اول شئ موجد برای نفس خویش می گردد ، و بنا بر تعریف دوم، موقوف بر موقوف علیه مقدم می شود .

تسلسل :

در لغت به معنی پیوسته شدن و روان شدن است .
و در اصطلاح عبارت از وجود اشیأ لایتناهی است که هریک بر دیگری مرتب میگردد طوریکه هر سابق آن علت برای لاحق باشد . (۱)
تسلسل از این جهت باطل است که اگر ترتیب سلسلهٔ ممکنات

---

(۱) نبراس ، ص ۱۴۹

غیر متناهی باشد بدون شک تمام ممکنات به علت موجدهٔ خویش محتاج می شوند . پس اگر آن علت مجموع ممکنات باشد درینصورت شی علت برای نفس خود می گردد . و اگر علت بعضی ممکنات باشد درین صورت شی علت برای نفس و علل خود می گردد ، واین هر دو باطل است . پس ثابت گردید که علت موجدهٔ ممکنات ازایشان خارج است وآن ذات واجب الوجود بوده که قدیم و ازلی میباشد . (۱)

---

(۱) شرح عقاید ، ص ۲۶

تمرین

۱- دلیل عقلی اینکه الله جل جلاله قدیم و ازلی بوده کدام است؟ بیان نمائید.

۲- دلیل نقلی اینکه خداوند جل جلاله قدیم و ازلی است کدام است؟

۳- دور را تعریف و شرح دهید.

۴- تسلسل را بیان نمائید.

الله جل جلاله، حد و ضد ندارد

الله جل جلاله، حد و ضد ندارد :

زیراکه حد به دو معنیٰ ذکر میشود :

۱- حد بمعنیٰ تعریف شی به ذکر ذاتیات و اجزاء آن است .

مانند تعریف انسان به حیوان ناطق .

و الله تعالیٰ (جل جلاله) اجزاء ندارد لذا تعریف وی به اجزاء کرده نمی‌شود .

و اینکه خداوند تعالی (جل جلاله) اجزاء ندارد دلیل آن اینست که اگر اوتعالیٰ مرکب از اجزاء می بود حتماً به آنها محتاج میبود درحالیکه الله (جل جلاله) از احتیاج پاک و مبری است .

پس ثابت گردید که الله تعالی (جل جلاله) نه حد دارد و نه مرکب از اجزاء است .

۲- حد بمعنیٰ نهایت است درحالیکه خداوند تعالی (جل جلاله) نهایت ندارد ، زیراکه نهایت از خواص اجسام است و او تعالیٰ (جل جلاله)

از خواص و عوارض آن ها پاک و مبرّیٰ است

الله جلّ جلالهٔ ضد ندارد :

الله جلّ جلالهٔ ضد ندارد یعنی خداوند تعالیٰ را مقابل و معارض نیست که با وی در افعالش منازعه و یا ممانعت نماید ، زیرا اگر او تعالیٰ را ضدی بود حتماً با وی مقابله و منازعه می نمود ونظم کائنات باین ترتیب باقی نمی ماند ، پس ثابت گردید که الله تعالیٰ (جلّ جلالهٔ) ضد ندارد .

تمرین

۱- حد به چند معنی ذکر میشود بیان نمائید .
۲ - الله جل جلاله چرا حد ندارد دلیل آنرا بیان کنید .
۳ - الله جل جلاله چرا ضد ندارد دلیل آنرا بگوئید .

هیچکس ارادهٔ الله جل جلاله را مانع شده نمی تواند

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ٥

سورهٔ النحل آیه ٤٠

ترجمه : نیست فرمان ما برای چیزی چون خواهیم آفرینش را مگر گوئیم او را بشو ، پس می شود .

مطلب این است که هیچ کسی ارادهٔ الله جل جلاله را مانع شده نمی تواند پس آنچه را خداوند جل جلاله اراده کند موجود میگردد و آنچه را اراده نکند بوجود نمی آید زیرا او تعالی فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ (۱) است .

و نیز میفرماید :

وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ ط (۲)

---

(۱) إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ٥ هرآئینه پروردگار تو میکند آنچه را میخواهد. سورهٔ هود آیه ۱۰۷ .

(۲) ترجمه : و خدا حکم میکند نیست هیچ رد کننده حکم او را . سورهٔ الرعد آیه ٤٠

یعنی اگر تمام خلق جمع شوند برای اینکه در عالم ذرهٔ را یک مرتبه حرکت و یا سکون دهند بدون ارادهٔ خداوند تعالیٰ برآن قادر نمی شوند . (۱) چنانچه الله تعالیٰ جل جلاله در آیت مبارک دیگری فرموده است :

وَمَا تَشَاۤءُونَ اِلَّاۤ اَنْ يَّشَاۤءَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٢٩﴾ (۲)

ترجمه :

ونمی خواهید مگر وقتیکه بخواهد الله رب عالمیان .

او تعالیٰ همیشه موصوف است به ارادهٔ خود و مرید است وجود اشیاء را در اوقاتیکه آنرا برای ایشان درازل تقدیر نموده است .

لذا همهٔ آنها در اوقات معیّنهٔ خود طبق علم و ارادهٔ خداوند (جل جلاله) وتقدیر او تعالیٰ بوجود میآیند ، بدون آنکه در آنها تقدیم ، تأخیر ،

---

(۱) شرح فقه اکبر ملاعلی قاری ، ص ۲۲

(۲) سوره التکویر ، آیه ۲۹

تبدیل و یا تغیر رخ دهد . البته این مطلب معنی آنرا نمی دهد که بنده اراده نداشته باشد .

بدلیل این قول خداوند جل جلاله ، که فرموده است :

اِعمَلُوا مَا شِئتُم

ترجمه : عمل کنید آنچه میخواهید .

البته ارادهٔ بنده موافق ارادهٔ ازلی خداوند جل جلاله ، بوده مخالف آن واقع شده نمی تواند، اما او را در فعل و عملش اختیار کامل است و در نتیجهٔ همین اختیار است که بنده مستحق ثواب و یا عذاب میگردد .

کلام خداوند جل جلاله با موسیٰ علیه السلام

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ ﴿ سورهٔ الاعراف آیه ۱۴۳ .

ترجمه :

و چون آمد موسیٰ به وعده گاه ، وسخن گفت با وی پروردگارش .

وقتیکه بنی اسرائیل از فرعون و قومش نجات یافتند و از هر نوع پریشانی مطمئن شدند از موسیٰ علیه السلام طلب نمودند که اکنون برای ما شریعتی آسمانی بیار تا باطمینان خاطر به آن عمل کنیم ، موسیٰ علیه السلام عرض ایشانرا به بارگاه الهی جل جلاله تقدیم نمود ، خداوند تعالی با وی وعده فرمود که اقلاً سی روز واکثراً چهل روز مسلسل را به روزه گذرانده در کوه طور معتکف شود تا تورات را بروی نازل گرداند . (۱)

---

(۱) تفسیر کابلی

حضرت موسیٰ علیه‌السلام، امر خداوند جل جلاله، را عملی نمود و بعد از تکمیل میعاد چهل روز حق تعالیٰ به صورت خاصی به موسیٰ علیه‌السلام، شرف مکالمه را بخشید و با وی به کلام ازلی خویش بدون آلات و حروف تکلم نمود و این در حالیکه موسیٰ علیه‌السلام، کلام خداوند جل جلاله، را بلاکیف و بدون واسطه از داخل ابریکه مانند ستونی بود می‌شنید . (۱)

طوریکه در صنوف گذشته خوانده اید کلام صفت ازلی خداوند جل جلاله و قایم به ذات او تعالی است و خداوند تعالی در ازل متکلم بود حال آنکه خداوند جل جلاله با موسیٰ علیه‌السلام، سخن نگفته بود مگر خداوند جل جلاله، از موسیٰ علیه‌السلام و کلام وی در کلام ازلی خویش اخبار نموده است، چنانچه الله جل جلاله، به موسیٰ علیه‌السلام، در ازل بدون صوت و حرف چنین هدایت فرموده است :

يَا مُوسَىٰ ۝ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ج إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ۝

---

(۱) شرح فقه اکبر ، ص – ۳٤

ترجمه :

ای موسیٰ هرآئینه من پروردگار توام پس بکش نعلین خودرا زیرا تو به میدان مقدس طوی هستی . (۱)

پس کلام خداوند جل جلاله که برای موسیٰ علیه‌السلام گفته است قدیم بوده ، مگر موسیٰ علیه‌السلام و تعلق کلام خداوند جل جلاله بوی حادث است . (۲)

---

(۱) سورهٔ طٰه ، آیه ۱۱ - ۱۲

(۲) ابوالمنهی . ص ۲۴ ، حاشیهٔ ٤ .

تمرین

۱- در بارهٔ اینکه هیچ کس ارادهٔ الله (جلّ جلاله) را مانع شده نمی تواند معلومات خویش را بیان کنید .

۲- کلام خداوند (جلّ جلاله) را با موسیٰ (علیه السلام) بیان نمائید .

۳- خداوند (جلّ جلاله) با موسیٰ (علیه السلام) چه وعده فرموده بود ؟

صفات الله جل جلاله نه عین ذات است و نه غیر ذات

صِفَاتُ اللهِ جل جلاله لَیسَتْ عَیْنَ ذَاتٍ وَلَا غَیْرًا سِوَاهُ ذَا انْفِصَالِ (۱)

صفات خداوند جل جلاله نیست عین ذات او تعالیٰ و نه غیر از وی است که بدون او تعالیٰ جدا موجود باشد .

صفات (۲) الله جل جلاله نه عین ذات است و نه غیر ذات :

اینکه اگر صفات خداوند جل جلاله عین ذات باشد نواقص ذیل لازم میشود :

۱ ـ صفات (علم ، قدرت ، حیات و غیره) یکی میگردند .

۲ ـ صفت ذات می شود و برای خلق معبود میگردد .

۳ ـ ذات او تعالیٰ قائم بالذات نمی شود . و این همه در شان

---

(۱) قصیده بدء الامالی

(۲) النبراس ص ۱۹۸ از حاشیهٔ (۱) استفاده شده است .

او تعالیٰ محال و ممنوع است . واگر صفات خداوند جل جلاله غیر ذات او تعالیٰ باشد ، قدیم بودن غیر ذات خداوند (جل جلاله) لازم می شود واین نیز محال است .

پس ثابت شد که صفات او تعالیٰ نه عین ذات است و نه غیر ذات .

خداوند (جل جلاله) در قرآن کریم فرموده است :

قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ اَوِادْعُوا الرَّحْمٰنَ ط اَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى ج [1]

ترجمه :

بگو بخوانید خدایرا یا بخوانید رحمٰن را هرکدام راکه بخوانید (خوب است) ، پس خدایراست نام های نیکو .

سبب[2] نزول این آیت آنست ، که از جمله نامهای خداوند جل جلاله

---

(۱) سورهٔ بنی اسرائیل آیه ۱۱۰

(۲) تفسیر کابلی

مشرکین عرب اسم الله جل جلاله را بیشتر استعمال می کردند و با اسم رحمن چندان عادت نداشتند اما یهودی ها اسم رحمن را به کثرت استعمال می نمودند و در عبرانی هم تلفظ این نام مانند کلمهٔ عربی بود ، و از طرف دیگر مسلیمه کذاب لقب خود را (رحمن الیمامه) قرار داده بود

غرض این است که مشرکین عرب از اطلاق اسم رحمن بر حق تعالیٰ متوحش می شدند ، چنانچه هر وقتیکه از زبان آنحضرت صلی الله علیه وسلم لفظ رحمن را می شنیدند اظهار میکردند که محمد صلی الله علیه وسلم ما را منع میکند که دو خدا را بخوانیم و خودش غیر از الله تعالیٰ خدای دیگر یعنی رحمن را نیز نام می گیرد . و یهود شکایت داشتند که محمد صلی الله علیه وسلم مانند ما چرا ذکر رحمن را به کثرت یاد نمی کند ، جواب هر دو درین آیت داده شد که (الله و رحمن ، دو نامی است مخصوص به یک ذات ،

منبع الکمالات. واز تعدد[1] صفات و اسماء تعدد ذات لازم نمی آید و این منافی توحید دانسته نمی شود.

---

(1) النبراس، ص ۲۰۰ و شرح عقاید ص ۳۸

تمرین

۱- اگر صفات خداوند جل جلاله عین ذات او تعالی باشند چه نواقص لازم می گردد .

۲- صفات الله جل جلاله چرا غیر از او تعالی نیستند دلیل آنرا بیان کنید .

۳- درباره نام های خداوند جل جلاله اگر کدام آیت را به یاد دارید بخوانید و ترجمه نمائید .

تخلیق و تقدیر هر چیز از جانب الله جل جلاله است

وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا ۝ سورهٔ فرقان آیهٔ ۲ .

ترجمه :

و آفرید هر چیز را پس اندازه و درست نمود آنرا اندازه کردنی .

تخلیق و تقدیر هر چیز از جانب الله جل جلاله است و هیچ چیز از مخلوقات بدون خلق و اندازهٔ خداوند جل جلاله پیدا نشده است . خداوند برای هر چیز اندازه و مقدار خاصی معیّن فرموده است و از آن شی محض همان افعال و خواص ظاهر میشوند که برای آن آفریده شده اند و از دایرهٔ خود قطعاً قدم بیرون نهاده نمی توانند و نه در حدود خود از عمل و تصرف خود قاصر میمانند .

مقصد اینکه هر چیز را بچنان اندازه و میزان صحیح آفریده که از حیث موزونیت فطری در آن هیچ گنجایش کمی و زیادتی نیست ، چنانچه خداوند جل جلاله فرموده است :

اَلَّذِیۡ اَحۡسَنَ کُلَّ شَیۡءٍ خَلَقَهٗ وَبَدَاَ خَلۡقَ الۡاِنۡسَانِ مِنۡ طِیۡنٍ ۝

ترجمه :

آنکه به نیک ترین وجه ساخت هرچیزی راکه آفریدش وآغاز کرد آفرینش انسان را از گل .

و در حدیث قدسی پیغمبر صلی الله علیه وسلم از خداوند جل جلاله حکایت نموده است که او تعالی میفرماید :

کُنۡتُ کَنۡزاً مَخۡفِیّاً فَاَحۡبَبۡتُ اَنۡ اُعۡرَفَ فَخَلَقۡتُ الۡخَلۡقَ لِاُعۡرَفَ .

ترجمه :

من خزانه مخفی بودم پس دوست داشتم این راکه شناخته شوم پس بیافریدم خلق را برای اینکه مرا بشناسند .

و خداوند جل جلاله بعد از پیدا کردن خلق بصفت (خالق) موصوف نگردیده بلکه او تعالیٰ در ازل و در حالیکه خلق را پیدانکرده بود

نیز خالق بود و به نزد اهل سنت والجماعت تقدیر خیر وشر همه از جانب الله جل جلاله است و این عقیدهٔ روافض را رد مینماید که آنها میگویند :

(تقدیر خیر از جانب خدا جل جلاله است وشر از نفس خود بنده است) .

چنانچه روایت[1] شده که :

ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه . درمسئلهٔ قدر مناظره می نمودند باین ترتیب که حضرت ابوبکر رضی الله عنه میگفت حسنات ونیکی ها از جانب خداوند جل جلاله است و بدیها از نفس های خود ماست ، و حضرت عمر رضی الله عنه می گفت همه نیکی ها و بدی ها از جانب الله جل جلاله است ، همان بود که هردو ، ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه مناظرهٔ خویشرا به حضور آن حضرت صلی الله علیه وسلم یاد آوری نمودند ، آنحضرت صلی الله علیه وسلم درمقابل فرموذند :

---

(۱) ابوالمنتهی . ص ۹ ، ۱۰ .

اولین کسیکه قبل از همه در بارهٔ قدر سخن گفته است جبرئیل و میکائیل علیهم السلام اند و آن اینکه نظریهٔ جبرئیل علیه السلام مانند نظریه تو بود ای عمر رضی الله عنه ، در حالیکه نظریه میکائیل علیه السلام مانند نظریهٔ تو بود ای ابوبکر رض، همان بود که بین هردو اسرافیل علیه السلام فیصله نموده گفت هرآینه اندازهٔ خیر و شر همه از جانب الله جل جلاله است .

بعداً آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند :

و این فیصلهٔ من در مورد شما نیز میباشد .

حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند :

ای ابوبکر اگر خداوند جل جلاله اراده میکرد که نافرمانی وی کرده نشود چرا ابلیس علیه اللعنة را میافرید؟ و باید متذکر گردید که آنچه گفته آمدیم معنی آنرا ندارد که بنده را اختیار و اراده نمی باشد زیرا حق سبحانه و تعالیٰ (۱)، بندگان را قدرت و اراده داده است که به اختیار

---

(۱) مکتوبات امام ربانی

خود کسب افعال مینماید . خلق افعال به خداوند جل جلاله منسوب است
وکسب آنها به بندگان .

وچون فعل بنده به قصد واختیار او انجام میگردد لذا مستحق
مدح، ذم، ثواب و عقاب میگردد .

تمرین

۱- در بارهٔ تخلیق و تقدیر خداوند جل‌جلاله اگر آیتی بیاد دارید بخوانید و ترجمه نمائید .

۲- حدیث قدسی راکه در بارهٔ تخلیق خوانده اید بیان نمائید .

۳- حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مناظرهٔ ابوبکر صدیق رضی الله تعالیٰ عنه و عمر رضی الله تعالیٰ عنه را در بارهٔ تقدیر چه قسم فیصله نمود ؟

ایمان و اسلام

معنی لغوی ایمان و اسلام :

ایمان درلغت بمعنی تصدیق و باور کردن است . (۱)

چنانچه این آیت کریمه برآن دلالت میکند :

وَمَآ اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا . (۲)

ترجمه :

ونیستی تو تصدیق کننده (باور دارنده) ما را .

واسلام درلغت بمعنی مطلق انقیاد وگردن نهادن است به دلیل این قول خداوند جل جلاله که فرموده است :

---

(۱) شرح فقه اکبر ملا علی قاری . ص ۱۰۸

(۲) سوره یوسف . آیه ۱۷ .

(۳)

وَلَهٗٓ اَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَّكَرْهًا ۔ (۱)

ترجمه :

و مر خدا را منقاد و فرمانبردار است هرکه در آسمانها و زمین است بخوشی و ناچاری . یعنی ملٰئکه و مسلمانان از امر خدا جل جلاله بخوشی اطاعت و فرمانبرداری نموده اند .

پس ایمان به انقیاد باطنی و اسلام به انقیاد ظاهری خاص کرده شده است .

ونیز در آیهٔ کریمهٔ ذیل بوضاحت ذکر گردیده است :

قَالَتِ الْاَعْرَابُ اٰمَنَّا ط قُلْ لَّمْ تُؤْمِنُوْا وَلٰكِنْ قُوْلُوْٓا اَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ فِيْ قُلُوْبِكُمْ ط (۲)

---

(۱) سورهٔ آل عمران آیهٔ ۸۳

(۲) سورهٔ الحجرات آیهٔ ۱٤

ترجمه :

گفتند عرب های بادیه نشین که ایمان آوردیم ، بگو ایمان نیاورده اید و لیکن بگوئید منقاد شده ایم در حالیکه داخل نشده ایمان در دلهاے تان .

و نیز حدیث مبارک ذیل برین مطلب دلالت می کند و آن اینکه ، وقتیکه حضرت جبرئیل علیه السلام از آن حضرت صلی الله علیه وسلم در مورد اسلام سوال نمود ، حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند :

اَلْاِسْلَامُ اَنْ تَشْهَدَ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ وَتُقِيْمَ الصَّلٰوةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكٰوةَ وَتَصُوْمَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ اِنِ اسْتَطَعْتَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا . (۱)

---

(۱) مشکوة شریف

ترجمه :

حقیقت اسلام اینست که گواهی دهی که نیست ، هیچ معبود برحق مگر خدا جل جلاله و گواهی دهی که به تحقیق محمد صلی الله علیه وسلم رسول خدا جل جلاله است و برپا داری نماز را ، بدهی زکوة را و روزه داری ماه رمضان را و ادا نمائی حج بیت الله شریف را اگر قدرت رفتن به آنرا داشته باشی .

و وقتیکه جبرئیل علیه السلام ، از آنحضرت صلی الله علیه وسلم از ایمان سوال نمود ، پیغمبر صلی الله علیه وسلم در جواب فرمودند :

اَنْ تُؤْمِنَ بِاللّٰهِ وَمَلآئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهٖ وَشَرِّهٖ .(۱)

ترجمه :

حقیقت ایمان اینست که عقیدهٔ محکم داشته باشی به خداوند جل جلاله وایمان بیاری به فرشتگان خدا جل جلاله و به کتابهای وی و به

---

(۱) مشکوة

پیغمبران وی و به روز آخرت و به تقدیر که خیر وشر آن همه از جانب خداوند جل جلاله است .

لذا از دلائل فوق الذکر به وضاحت معلوم می گردد که ایمان به انقیاد باطنی و اسلام به انقیاد ظاهری اطلاق میگردد .

معنی شرعی ایمان و اسلام :

ایمان در شرع عبارت است از تصدیق و باور کردن به آنچه که رسول الله صلی الله علیه وسلم ، از جانب خدا جل جلاله آورده است و اقرار کردن است به آن .

و اسلام عبارت است از انقیاد و گردن نهادن به احکام خداوند جل جلاله .

امام اعظم رحمة الله علیه در فقه اکبر فرموده اند :

وَلٰكِنْ لَاْ يَكونُ ايمانٌ بلا اسلامٍ ولا اسلامٌ بلا ايمانٍ فهما كالظّهر والبطنِ .

يعني به اعتبار شریعت ایمان بدون اسلام واسلام بدون ایمان موجود نمیشود واین هر دو مانند پشت وشکم اند ، یعنی چنانچه پشت بدون شکم وشکم بدون پشت موجود نمی شود ، همچنین در بین ایمان واسلام تلازم است که یکی از دیگر انفکاک را قبول نمی کند. (۱)

حکم شرعی ایمان واسلام :

ایمان واسلام دارای دو حکم اند :

۱ـ حکم دنیوی

۲ـ حکم اخروی

---

(۱) شرح فقه اکبر . ص ۱۰۸

حکم دنیوی ایمان و اسلام :

حکم دنیوی ایمان و اسلام حرمت خون و مال شخص مسلمان، جواز نکاح وی با مسلمه، جواز امامت وی برای مسلمین، عملی نمودن اوامر الهی و اجتناب از نواهی و معامله با وی مانند معامله با دیگر مسلمانان از قبیل خواندن نماز جنازه بر مردهٔ وی و دفن کردنش در مقبرهٔ مسلمین وغیره. (۱)

حکم اخروی ایمان و اسلام :

حکم اخروی ایمان و اسلام دخول جنت است ابتداءً بفضل خداوند جل جلاله یا انتهاً (۲)، و هم برآمدن از دوزخ و عدم خلود است در آن. (۳).

---

(۱) نبراس. ص ۳۹٤، ۲) با اندک تغیر و زیادت در عبارت و در حدیث است. کل المسلم علی المسلم حرام دمه وماله وعرضه، رواه مسلم مشکوة. ص ٤۲۲

(۲) لقوله تعالی : وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا. سورهٔ التوبه آیه (۷۲)

(۳) احیا العلوم جلد اول شمارهٔ مسلسل ص ۲۰٦.

تمرّین

۱- معنی لغوی ایمان و اسلام را بیان کنید .

۲- وقتیکه حضرت جبرئیل علیه السلام از آنحضرت صلی الله علیه وسلم از اسلام سوال نمودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم چه قسم جواب فرمودند ؟

۳- معنی شرعی ایمان و اسلام را بیان کنید .

۴- حکم اخروی ایمان و اسلام را بیان نمائید

رسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ ۝

سورهٔ بقرة آیهٔ ۱۱۹

ترجمه :- هرآئینه ما فرستادیم ترا بحق مژده دهنده و ترساننده و پرسیده نمی شوی از اهل دوزخ

خداوند جل جلاله، حضرت محمد صلی الله علیه وسلم را بعمر چهل سالگی به منصب رسالت مشرف گردانید و بروی در غار حرا برای اولین بار پنج آیت، اولی سورهٔ علق را نازل فرمود . در حالیکه حضرت محمد صلی الله علیه وسلم در غار حرا به عبادت پروردگار یگانه مشغول بود ناگهان جبرئیل علیه السلام وحی آورد وگفت :

اِقْرَأْ (بخوان) .

حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمودند :

مَا أَنَا بِقَارِئٍ (من خواننده نیستم) .

جبرئیل علیه السلام حضرت وی را درکنار گرفته چند بار فشرد و مکرر می گفت:

اقرأ ، پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیز مکرر میگفت : **ماانابقارئ** .

در مرتبهٔ سوم سخت تر در بغل فشرده گفت :

اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ . الآية

(بخوان به برکت نام پروردگار خویش) یعنی پروردگاری که ترا از هنگام ولادت تا اینـدم به صورت بس شگفت انگیز وبی مانند تربیه نمود ، ترا در امر رسالت نیز تنها نمی گذارد بلکه باتو در تمام امور کمک و مدد مینماید وهـم همان ذات مقدس ترا تعلیم میدهد ، ذاتیکه ترا به لطف ومهربانی خاص خویش تربیه فرموده است .

روز بعثت و رسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزی است که نهضت معنوی ازآن شروع و انقلابی درعالم بشریت رخ داد ، فساد هائیکه درآن زمان ازقبیل :

شرک ، کفر ، قتل ، زنده بگور کردن دختران وغیره رواج داشت و عالم بشریت از زندگی خویش (ازآن) ، به تنگ آمده

بود به برکت بعثت آنحضرت صلی الله علیه وسلم به توحید ایمانداری ، برادری، صلهٔ رحمی ، همدردی ، مکارم الاخلاق و غیره مبدل گردید .

نبوت و رسالت آنحضرت صلی الله علیه وسلم به معجزاتی ثابت گردیده است که از آنحضرت صلی الله علیه وسلم ظاهر گردیده است . زیرا که آنحضرت صلی الله علیه وسلم دعوی نبوت نمود و برای اثبات آن معجزه نیز آوردند . لذا جناب شان نبی و پیغمبر خدا جل جلاله است زیرا وقتی مدعی نبوت معجزه از خود نشان بدهد در نبوت او جای شک و تردید باقی نمی ماند .

معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم خیلی زیاد اند که اکثر آنها در کتب احادیث و سیر ذکر گردیده اند ، اما معجزهٔ بزرگ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم عبارت از قرآنکریم است که از مقابلهٔ آن تمام بشر عاجز گردیده و تا روز قیامت باقی میباشد .

شواهد نبوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم بسیار است که برخی از آن نصوص و نوشته های تورات و انجیل و برخی دیگر آنرا بشارت

اهل کتاب به بعثت آنحضرت صلی الله علیه وسلم قبل از مولد مبارک شان و بعد از آن تشکیل میدهد . (۱)

معجزات آنحضرت صلی الله علیه وسلم

معجزات جمع معجزه است و معجزه از عجز گرفته شده است که ضد قدرت است و در حقیقت معجز (عاجزکنندهٔ غیر) میباشد . (۲)
در اصطلاح امر خارق العاده است که مقصد از آن معلوم کردن صدق کسی است که مدعی نبوت و رسالت از طرف خدا جل جلاله باشد . (۳)

---

(۱) نبراس . ص ٤٤٤

(۲) مشکوة . ص ۵۳۰ ، حاشیهٔ ۳

(۳) شرح عقاید . ص . ۱٤

خداوند جل جلاله تائید انبیاء خود را بواسطهٔ معجزات نموده است تا برای مردم شک و تردید در رسالت ایشان باقی نماند زیرا که با ظهور معجزه بر صدق رسالت رسول یقین و باور حاصل میشود و عادت خداوند جل جلاله برین جاری است که او تعالیٰ بعد از ظهور معجزه برای جانب مقابل علم ضروری به صدق مدعی نبوت و رسالت پیدا می کند .

معجزاتی که از آن حضرت صلی الله علیه وسلم روایت شده است بی نهایت زیاد و از شمار بیرون اند که برخی آنها مانند : شق القمر ، گریه و نالهٔ ستون حنانه از فراق آنحضرت طور نمونه قرار ذیل تشریح میگردد :

شق القمر

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ۝ سورۂ القمر آیۂ «۱»

ترجمه :

نزدیک شد قیامت و پاره شد ماه .

قبل از هجرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم در منیٰ تشریف داشتند ویک جمعیّت کفار نیز در آنجا موجود بود آنها از آنحضرت صلی الله علیه وسلم معجزه طلب نمودند ، پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود به سوی آسمان بنگرید ناگهان ماه شق شد ، دو پاره گردید ، پارهٔ به سوی مغرب و پارهٔ بسوی مشرق رفت . «۱»

و در روایتی آمده است که یک پارهٔ آن به کوه ابی قبیس و دیگری به کوه قعیقعان فرود آمد . «۲»

«۱» تفسیر کابلی

«۲» جلالین ، و از ابن عباس روایت است که قمر شق شد بدو نصف . یک نصف آن به صفا و نصف دیگر به مروه واقع شد . (این روایت از حاکم است) .

وقتیکه تمام آنها این معجزه را بخوبی وآشکارا دیدند هردو پاره بازگشته وباهم پیوست گردیدند .

کفارگفتند که : « محمّد برما ویا برقمر جادوکرده است » .

این معجزه راشق القمر می گویند واین یک نمونه ونشانهٔ قیامت است یعنی بروز قیامت هرچیز همین طور ازهم می شگافد .

طحاوی وابن کثیر وغیره مدعی تواتر این واقعه اند تا به امروز به هیچ دلیل عقلی محال بودن چنین واقعات ثابت نشده است ومحض بدلیل استبعاد چنین واقعات قطعی الثبوت را نمیتوان رد کرد بلکه استبعاد برای اعجاز لازم است .

اگرکسی سوال کند که واقعهٔ شق القمر اگر حقیقت داشته باشد پس چرا در تواریخ نگاشته نشده ؟

جواب می گوئیم که این واقعه درشب بوقوع پیوسته شاید بسبب اختلاف مطالع در بعضی ممالک درآنوقت روز

بوده باشد و در بعضی مقامات نیم شب و عموماً مردم خواب رفته باشند . و حتی در جاه هائیکه مردم بیدار و زیر آسمان صاف هم نشسته باشند عادتاً ضروری نیست که مردم همه بسوی آسمان نگاه کنند . زیرا ما می بینیم که بارها خسوف واقع می شود و مدّتی دوام داشته میباشد و باوجود آن صدها هزار انسان از آن آگاه نمی شوند. بهر حال گرچه در اکثر کتب تاریخ ذکر این واقعه نیامده باز هم نمی توان آنرا تکذیب نمود ، زیرا برعلاوه اینکه در برخی از تواریخ مثل تاریخ « فرشته » ذکر آن موجود است . در قرآن عظیم الشأن و احادیث صحیحه نیز بوضاحت ذکر گردیده که این خود برای صحت واقعه کافی میباشد .

گریه و نالهٔ ستون حنانه[1] از فراق آنحضرت صلی الله علیه وسلم

استن حنانه از هجر رسول (ص) — ناله میکردی چو ارباب عقول
گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون — گفت جانم در فراقت گشت خون
مسندت من بودم از من تاختی — بر سر منبر تو مسند ساختی

از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که :
وقتیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم خطبه میخواند بر یکی از ستونهای مسجد که از تنهٔ درخت خرما ساخته شده بود تکیه می نمودند .
(در زمانهٔ آنحضرت صلی الله علیه وسلم ستون های مسجد از چوب خرما بود و تکیه کردن آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر چوب مذکور پیش از ساختن منبر بود) .

---

(۱) نوحه کننده و نام ستون - غیاث اللغات

زمانی که برای آن حضرت صلی الله علیه وسلم منبر ساخته شد بر آن برآمده خطبه خواندند . ستونیکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم به نزدیکی آن خطبه میخواندیش از نهادن منبر گریه و ناله را آغاز نمود تا آنکه قریب بود ستون مذکور از فراق آنحضرت صلی الله علیه وسلم دو پاره شود .

(با شنیدن فریاد وناله ستون مذکور) آنحضرت از منبر فرود آمده آنرا درکنار مبارک خویش گرفت ستون درست مانند کودکی که خاموش نمی گردد ، گریه می کرد تا آنکه آهسته آهسته آرام گرفت ، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند :

گریه کردن آن تنهٔ خرما بخاطر فقدان ذکری بود که آنرا می شنید ۰ (۱)

در روایتی آمده است که آن ستون مانند شتر حامله گریه می کرد ، بدرجه ایکه تمام مسجد از آواز آن به جنبش درآمد . و از شنیدن این ناله و دیدن این وضع مردم نیز به گریان آغاز کردند .

---

(۱) مشکوٰة . ص ۵۳۶

تا آنکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دست مبارک شانرا برآن نهاد
و خاموش گردید .

حضرت پیغمبر خدا جل جلاله فرمودند :

قسم به ذاتیکه نفس من به ید وی است که اگر من آنرا در کنار خود
نمی گرفتم تا روز قیامت به همین حالت گریه کنان باقی میماند . (۱)

دارمی از بریده رضی الله عنه روایت کرده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برای
آن ستون فرمودند که :

آیا ترا در جای اصلی بنشانم که مانند سابق درخت سبز و تازه
شوی ، و یا اینکه درختی از درخت های جنت باشی که روز آخرت
از جویبار های آن بنوشی ، و از میوه های که ببار میآوری اولیا
و دوستان خداوند جل جلاله بخورند ؟

ستون در جواب آنحضرت صلی الله علیه وسلم گفت میخواهم مرا در جنت بنشانی . (۲)

---

(۱) نبراس . ص ٤٤٠ حاشیه ٦ .

(۲) عینی شرح بخاری جزء ١٦ ص ١٢٩ .

دارمی دریک حدیث دیگر روایت نموده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
درحق آن ستون امر فرمود که زمین حفر شده و در آن دفن گردد .
در مواهب لدنیه از شیخ علامه تاج الدین سبکی که از علماء مشهور
شافعی است نقل کرده است ؛
صحیح نزد من آنست که حدیث حنین جذعه دگریهٔ ستون خانه ، متواتر
است .
حسن بصری رحمة الله علیه چون حدیث ستون حنانه را بیان میکرد گریه
مینمود و میگفت ؛
ای بندگان خدا جل جلاله چوب خشک از فراق آنحضرت صلی الله علیه وسلم گریه و
ناله میکند پس شما سزاوارترید که به لقای او صلی الله علیه وسلم مشتاق بوده
از چوب کم نباشید .
سنگی وگیاهی که در آن خاصیتی هست
به زآدمی دان که در او معرفتی نیست

تمرین

۱- معجزه را تعریف و تشریح نمائید .

۲- شق القمر را بیان کنید .

۳- در جواب سؤال کسیکه بگوید :

اگر واقعهٔ شق القمر حقیقت داشته باشد پس چرا در تواریخ نگاشته نشده چه میگوئید ؟

٤- دربارهٔ گریه و نالهٔ استن حنانه از فراق آنحضرت صلی الله علیه وسلم معلومات خود را بیان کنید .

معراج آنحضرت صلی الله علیه وسلم

معراج از عروج گرفته شده که به معنیٰ صعود (بالارفتن) است و معراج وسیله و آلهٔ صعود (نردبان) را نیز گویند گویا آنحضرت بواسطهٔ معراج به آسمان و آنجائیکه خدا جل جلاله خواسته است بالا رفته اند. چنانچه در روایتی آمده است که چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر صخره صعود کرد ، نردبانی برای وی نهادند که برآن بالا رفت ، اگرچه در روایات مشهور سفر معراج به واسطهٔ براق نقل شده است. (۱)

و در اصطلاح علماء سفری را که از مکه تا بیت المقدس واقع شده است به (اسراء) واز آنجا تا سدرة المنتهی را به معراج تعبیر میکنند . (۲)

---

(۱) مرقات شرح مشکوٰة جزء ۱۱ ص ۱۳۸ ، شیخ جلد ۴ ص ۵۵۰ .

(۲) تفسیر کابلی ، در تفسیر آیه سُبْحٰنَ الَّذِیْٓ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ . سورهٔ بنی اسرائیل

احادیث معراج تقریباً از سی نفر صحابهٔ کرام (رض) روایت گردیده که در آن واقعات معراج و اسراء به بسط و تفصیل زیاد بیان شده است.

مذهب جمهور فقهاء و متکلمین و صوفیه اینست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حالت بیداری با جسد مبارک معراج را نائل شده اند.

اکثر علماء بر آنند که معراج در سال دوازدهم بعثت بوده اما در ماه آن اختلاف نظر دارند:

برخی ربیع الاول، عدهٔ ربیع الآخر یا رمضان و بعضی شوال گفته اند ولی روایت مشهور این است که واقعهٔ معراج به بیست و هفتم رجب متحقق گردیده است. (۱)

رفتن آنحضرت صلی الله علیه وسلم از مکه تا بیت المقدس که آنرا اسراء میگویند به آیت قرآنکریم ثابت گردیده و منکر آن کافر میگردد. و معراج آنحضرت صلی الله علیه وسلم از مسجد اقصی تا آسمان و تا آنجائیکه خداوند جل جلاله خواسته به احادیث مشهور ثابت گردیده که منکر آن گمراه و

---

(۱) تفسیر حسینی

مبتدع است .

امام اعظم ابو حنیفه رحمة الله علیه در فقه اکبر گفته است :

وَخَبَرُ الْمِعْرَاجِ حَقٌّ وَمَنْ رَدَّهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ[1] .

یعنی خبر معراج حق است (زیراکه به حدیث مشهور ثابت گردیده است) و هرکه آنرا رد کند مبتدع وگمراه است .

وشیخ اکبر قدس سره گفته است که :

به تحقیق معراج آنحضرت صلی الله علیه وسلم سی وچهار مرتبه است که یک بار معراج وی به جسد شریف بوده وباقی به روح .

وشیخ عبدالحق دهلوی در بارهٔ معراج آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنین ذکر نموده است :

---

(۱) جلالین ص ۲۲۸ حاشیه ۱٤

تحقیق آنست که یکبار در بیداری به جسد شریف از مسجد حرام تا
مسجد اقصیٰ و از آنجا تا آسمان واز آسمان تا آنجاکه خدا
خواسته تحقق پذیرفته است .

تمرین

۱- معنی لغوی واصطلاحی معراج را بیان کنید .

۲- فرق إسراء و معراج را بیان نمائید .

۳- امام اعظم ابو حنیفه رحمة الله علیه درباره معراج چه گفته است ؟

٤- معراج آن حضرت صلی الله علیه وسلم چند بار واقع شده است ؟

حقوق آنحضرت صلی الله علیه وسلم

چون شناختن ذات و صفات و مرضیات و مکروهات حق تعالی کما حقه بدون واسطهٔ پیغمبران علیهم السلام ممکن نیست و صرف عقل در آن کافی نمیباشد ازین جهت ایمان به کتب الهی و رسل و آنچه که پیغمبران علیهم السلام از جانب الله جل جلاله آورده اند داخل ایمان واقعی و حقیقی شده است. (۱)

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاده گان قبیلهٔ عبدالقیس را فرمودند:

اَتَدْرُوْنَ مَا الْاِیْمَانُ بِاللّٰهِ وَحْدَهٗ.

یعنی: آیا میدانید که ایمان تنها به خدا جل جلاله چیست؟
آنها گفتند: خدا جل جلاله و رسول خدا صلی الله علیه وسلم داناترند (ادب صحابه

---

(۱) حقیقة الاسلام: تصنیف قاضی ثناءالله صاحب پانی پتی.

درحضور نبی کریم صلی الله علیه وسلم بوده که چون چیزی می فرمودند در برابر آن این کلمه را می گفتند ، اگرچه خود میدانستند .

آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند :

ایمان آوردن به خدا جل جلاله :

شَهَادَةُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اللّٰهِ

گواهی دادن است به توحید خدا جل جلاله و رسالت محمد رسول الله . (۱)

اطاعت رسول صلی الله علیه وسلم اطاعت خدا جل جلاله است چنانچه خداوند جل جلاله فرموده است :

مَنْ يُّطِعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ ج سورة النساء آیة ۸۰

ترجمه :

هرکه فرمانبرداری کند پیغمبر را پس هرآینه فرمانبرداری کرده خدا را .

---

(۱) این حدیث را امام بخاری و مسلم از ابن عباس (رض) روایت کرده است . مشکوٰة ص ۱۳

و محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم عین محبت او تعالیٰ است چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند :

لَا يُؤْمِنُ اَحَدُكُمْ حَتّٰى اَكُوْنَ اَحَبَّ اِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهٖ وَوَلَدِهٖ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ. (۱)

ایمان نمی آرد یکی از شما یعنی مؤمن کامل نمی گردد تا آنکه باشم محبوب تر به وی از والد و فرزند او و از تمام مردم .

مراد از محبت بیشتر درین حدیث شریف ترجیح جانب آنحضرت صلی الله علیه وسلم در ادای حق وی است بالتزام دین و اتباع سنت و رعایت ادب و ایثار رضای وی صلی الله علیه وسلم بر هر چه غیر اوست از نفس ، ولد ، والد ، اهل ، مال و منال وغیره . چنانکه راضی شود به هلاک نفس خود و فقدان هر محبوب خود ولی به فوات حق وی صلی الله علیه وسلم راضی نشود . (۲)

---

(۱) از حدیث متفق علیه است که آنرا حضرت انس (رض) روایت کرده است . مشکوٰة . ص ۱۲ .

(۲) شیخ جلد اول . ص ۵۱ .

تمرین

۱- رسول الله صلی الله علیه وسلم به فرستاده گان قبیلهٔ عبدالقیس چه فرموده بودند بیان کنید .

۲- اطاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم ، اطاعت کیست بیان نمائید .

۳- در حدیث (لَا یُؤْمِنُ اَحَدُکُمْ حَتّٰی اَکُوْنَ اَحَبَّ اِلَیْهِ) مراد از محبت بیشتر چیست ؟

ایمان وکفر فعل بنده گان است

ایمان و کفر فعل بنده گان است ، همچنین طاعت و معصیت و
هرآنچه که بنده گان میکنند همه افعال ایشان میباشد . البته
این همه به طریق اختیار نه به جبر و اضطرار ، خداوند جل جلاله
میداند کسی که کافر می شود بحالت کفر و بد می بیند او را وهرگاه
که بعد از ارتکاب کفر ایمان آورد نیز میداند او را بحالت
ایمان و دوست میدارد او را بدون اینکه علم وصفت خداوند جل جلاله
به سبب تغییر کفر و ایمان بنده گانش تغیر پیدا کند . (۱)
تمام افعال بنده گان از قبیل حرکت وسکون ، کفر و ایمان ،
طاعت وعصیان همه در حقیقت کسب خود ایشان است ونسبت
آنها به بنده گان نه به طریق مجاز و نه به طریق غلبه واکراه است بلکه

---

(۱) والایمان والکفر فعل العباد - فقه اکبر . ص ۹

این همه افعال اختیاری ایشان بوده و خداوند جلّ جلاله خالق آنها
است ولی بنده گان در فعل خود اختیار دارند چنانکه هریک
موافق به خواهش و میل خود فعل و عمل را انجام میدهد .
خداوند جل جلاله[1] هیچ کس را به کفر و ایمان و دیگر اعمال مجبور
نه گردانیده است و تمام افعال ایشانرا مقرون باختیار و کسب
خلق نموده است ازین سبب مستحق ثواب آنچه را از نیکی
کسب کرده اند میباشند و هم برایشان است عذاب آنچه
را از بدے کسب کرده اند .
چنانچه الله جل جلاله فرموده است :

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ط

(سورهٔ بقره آیة ۲۸۶)

ترجمه :
مراوراست آنچه کسب کرده از خیر ، و بروی است آنچه کرده از بدی) .

---

(۱) لقوله تعالی - فمن شآء فلیؤمن ومن شآء فلیکفر . سوره کهف آیه ۲۹

همچنین خداوند جل جلاله فرموده است :

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ۝ (۱)

ترجمه : و تمام داده میشود هر شخصی را جزای آنچه کرده است و خدا جل جلاله دانا ترست به آنچه می کنند .

همچنین فرموده است :

جَزَآءً م بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ (۲)

ترجمه :

پاداش آن کارهائیکه میکردند . یعنی در پاداش نیکی نقصانی و در جزای بدی هیچگونه زیادتی به عمل نمی آید بلکه هرکس هر آنقدر که نیکی و بدی را انجام داده است برطبق آن مکافات و مجازات می یابد .

---

(۱) سورهٔ زمر، آیه ۷۰ .

(۲) سورهٔ واقعه آیهٔ ۲٤ .

نظریات جبریه وقدریه (۱)

جبریه :

جبریه که آنرا مرجئه نیز میگویند عبارت ازجماعتی است معتقد برینکه :

بنده راهیچ فعل وکاری نیست ونه اورا دراعمالش دخلی است ونه اختیاری ونسبت فعل بوی به منزلهٔ نسبت فعل است به جمادات . چنانچه میگویند :

آسیا گشت وجوی روان شد . ونیز حرکات وی مانند حرکات جمادات است که نه برآن وی را قدرتی است ونه به قصد واختیار او میباشد که این عقیده ونظریات ایشان به کلی باطل است به دلیل اینکه :

---

(۱) ازکتب ذیل استفاده شده است : شیخ ، نبراس ، شرح عقاید ، مرقات ، مشکوة .

بین حرکت بطش (به قوت گرفتن) و بین حرکت ارتعاش (لرزیدن از جهت رعشه) فرق میکنیم و میدانیم که اولی به اختیار بنده است نه دومی. واگر برای بنده در فعلش اختیاری نمی بود پس چرا از طرف شارع بانجام اعمالی مکلف میگردید چنانچه خداوند (جل جلاله) فرموده است:

لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا

(تکلیف نمی کند خدا هیچ کسی را مگر به قدر طاقتش).
وهم مرتب شدن ثواب وعقاب به افعال وی صحیح نمی بود وحال آنکه شارع به ترتیب آن در بسیار آیت ها حکم کرده است مثل این قول خداوند (جل جلاله):

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهٖ ج وَمَنْ

أَسَآءَ فَعَلَيۡهَا ط (۱)

ترجمه :

هرکه بکند کار نیک پس برای (نفع) خود اوست و هرکه بدی کند پس وبال آن بروی است .

و نه نسبت آن افعال به وی صحیح می بود که سابقیت قصد واختیار را به طریق حقیقت مقتضی میباشد ، مثلاً میگوئیم . نماز خواند ، نوشته کرد ، روزه گرفت . پس کسی که نماز خوانده باشد از وی نفی نماز خواندن به طریق حقیقت صحیح نیست همچنین در مثال های دیگر بخلاف افعال غیر اختیاری که اسناد آنها به بنده اثبات فعل را برای وی ایجاب نمی کند ، همچنان نصوص قطعیهٔ دیگری نیز وجود دارد که عقاید فاسده و باطلهٔ جبریه را رد و نفی مینماید ، مثل این قول

---

(۱) حم السجده آیه ٤٦

خداوند جل جلاله که فرموده است :

جَزَآءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ (۱)

ترجمه :

پاداش آن کارهائیکه می کردند .

واین قول خداوند جل جلاله :

فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ ج (۲)

ترجمه :

و هرکه خواهد ایمان آورد و هرکه خواهد کافر شود .

---

(۱) سورهٔ زمر آیه ۷۰ .

(۲) سورهٔ کهف آیهٔ ۲۹ .

قدریه :

نسبت قدریه به قدر شده است از جهت انکار ایشان از تقدیر خداوند جل جلاله و مذهب ایشان این است که بنده خالق فعال خود بوده در کار خود مستقل و به سابقهٔ قضا و قدر ارتباطی ندارد. پس مذهب جبریه بر افراط و مذهب قدریه بر تفریط بنا است وحق در بین این هر دو است .

ناگفته نماند که در احادیث حکم تکفیر براین دو فریق (جبریه و قدریه) کرده شده است اما اکثر علما بر آنند که حکم تکفیر ایشان در احادیث بر سبیل زجر است زیرا که ایشان اهل قبله بوده و به تاویل از کفر می گریزند . گرچه فاسق و گمراه گفته میشوند .

تمرین

۱- درباره‌ٔ اینکه ایمان وکفر فعل بندگان است معلومات خود را بیان کنید .

۲- نظریات جبریه را با دلیل باطل بودن آنها بیان نمائید .

۳- عقیده‌ٔ قدریه را تشریح نمائید .

کبائر

کبائر جمع کبیره و کبیره بمعنی[1] گناه بزرگ است ، و در اصطلاح عبارت از گناهی است که در شرع بروی حدی تعین شده یا وعیدی در مورد آن آمده و یا نهی از آن به دلیل قطعی صورت گرفته باشد . (۱)

وبعضی می گویند هر گناهی نسبت به مافوق خود صغیره و نظر به ماتحت خود کبیره است . وبعضی میگویند :

هر گناهی که بنده برآن اصرار و آنرا دوام دهد کبیره است وهر گناهی که بنده از آن استغفار کند صغیره میگردد . (۲)

چنانچه حضرت عمر و عبدالله بن عباس (رض) فرموده اند : (۳)

---

(۱) شیخ ، جلد اول ، ص ۷۲
(۲) شرح عقاید
(۳) نبراس . ص ۳٤۸

(نیست کبیره با استغفار و نیست صغیره با اصرار) یعنی گناه کبیره که از آن استغفار کرده شود کبیره نمی ماند بلکه با استغفار صغیره میگردد ویا به طور کلی محو میشود ، وگناه صغیره ایکه بر آن اصرار به عمل آید کبیره میگردد .

در عدد گناه های کبیره روایات مختلفی نقل گردیده است :
حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله تعالی عنه روایت کرده است که تعداد کبائیر نه است :

۱ ـ شرک آوردن بخدا جل جلاله
۲ ـ قتل نفس بدون حق .
۳ ـ زن مسلمان پاکدامن را به زنا دشنام دادن .
٤ ـ زنا کردن
۵ ـ از جنگ کافران گریختن .
٦ ـ سحر کردن .
۷ ـ خوردن مال یتیم .

۸ ـ مادر و پدر مسلمان خویشرا بناحق رنجانیدن .

۹ ـ الحاد (گناه کردن) در حرم است .

حضرت ابوهریره رضی الله تعالی عنه در روایت خود از آنحضرت صلی الله علیه وسلم خوردن سود را زیاد نموده است .

و نیز حضرت علی رضی الله تعالی عنه در روایت خویش از آن حضرت صلی الله علیه وسلم دزدی کردن و نوشیدن شراب را تذکر داده اند .

وبعضی گفته اند هرآنچه فساد آن معادل به فساد یکی از اعمال فوق الذکر و یا زیاد از آن باشد آن کبیره است .

مثال اول :

(که فساد آن مثل فساد اعمال مذکور باشد) .

مانند لواطت که فساد آن مثل زنا است ، و غصب که ضرر آن مانند ربوا میباشد . عقوق استاد که مانند عقوق والدین و نوشیدن مسکر غیر از شراب که مانند شراب است .

مثال دوم : (که فساد آن از فساد اعمال مذکور زیاد باشد) .

مانند: قطع کردن راه با گرفتن مال که فساد آن از سرقه زیاد تر است

در مرقات ذکر گردیده که گناه بر چهار قسم است:

۱- آنچه بدون توبه عفو نمی شود که آن کفر است.

۲- آنچه امید است با ثر استغفار و انجام حسنات عفو شود عبارت از صغائر است.

۳- آنچه که به ارادهٔ خداوند جل جلاله تعلق داشته به توبه و هم بدون توبه عفو میگردد و آن کبائری است که از حقوق خداوند جل جلاله ما باشد.

۴- آنچه به رد کردن ساقط می گردد که عبارت از حق آدمی است. (۱)

---

(۱) مرقات، جلد اوّل، ص ۱۲۱

تمرین

۱ـ کبائر را تعریف نمائید .

۲ـ در بارهٔ تعداد گناه کبیره معلومات خود را بیان کنید .

۳ـ در مرقات گناهان کبیره را بچند نوع تقسیم نموده است تشریح دهید .

عصمت انبیاءٔ علیهم السلام

تمام انبیاءٔ علیهم السلام قبل از نبوت و بعداز نبوت از گناه کبیره وصغیره معصوم اند ، از کفر که اکبر کبائر است و هم از افعال ناشایسته و تمام فواحش پاک هستند .

شیخ ابومنصور ماتریدی گفته است که :

انبیاءٔ علیهم السلام به عصمت از ملائیکه لایق تر و شایسته تر اند زیرا که اُمتها به متابعت انبیاءٔ مامور اند نه از ملائیکه .

قاضی عیاض عصمت ایشانرا بعداز وحی از صغیره و کبیره ترجیح داده است و این قول را به طائفهٔ از محققین نسبت داده گفته است اختلاف درعصمت انبیاءٔ قبل از نبوت است ، ولی قول صحیح این است که ایشان انشاءالله از هرعیب پاک اند .

در نبراس خلاصهٔ نظریات علماءٔ راچنین ذکر نموده است :

وقتیکه پیغمبر از آنچه که خودش کرده باشد نهی نماید بدون شک مورد طعن مردم قرار می گیرد و برای عوام نیز دلیل عذر را فراهم میکند.
وبعضی علماء صدور گناهان صغیره را سهواً از انبیاء جایز دانسته اند و صحیح آنست که امام ابوحنیفه رحمة الله علیه در فقه اکبر گفته است :

والانبیاء علیهم الصلوة والسلام کلهم منزهون عن الصغائر والکبائر والکفر والقبائح وکانت منهم زلات وخطیات.

وانبیاء علیهم الصلاة والسلام همه ایشان پاک هستند از گناهان صغایر وکبائر واز کفر واز قبایح وبود از بعضی پیغمبران زلات (لغزشها) و (خطاها) . (۱)
مثال زلات خوردن آدم علیه السلام است از درختی که از تناول

---

(۱) زلات جمع زلت وزلت بمعنی لغزش وکار ناپسندیده . غیاث اللغات

میوهٔ آن منع شده بود که آن درخت گندم یا انجیر و یا ترنج بوده است و حال آنکه جنت دار تکلیف نیست .

و مثال خطیات قتل حضرت موسیٰ علیه السلام است قبطی را که وی قتل آنرا قصداً نکرده بود اصلاً ضرب او را جهت دفع ضرر از بنی اسرائیل کرده بود اما قتل خطاءً واقع شد .

تمرین

۱- شیخ ابومنصور ماتریدی در بارهٔ عصمت انبیأ چه گفته است ؟

۲ - قاضی عیاض در بارهٔ عصمت انبیأ چه گفته است بیان نمائید .

۳ - امام ابوحنیفه رحمة الله علیه در بارهٔ عصمت انبیأ چه گفته است آنرا بیان کنید .

فضیلت حضرت عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه

نام مبارکشان عثمان ولقبش ذوالنورین واسم کینه اش اباعبدالله است . (۱)

نسب ایشان درپنجم پشت با رسول الله صلّی الله علیه وسلّم در عبدمناف وصل میگردد ، ولادت ایشان شش سال بعداز واقعهٔ فیل بود ، حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه به رهنمائی حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه به اسلام مشرف گردیده است . (۲)

حضرت[3] عثمان رضی الله تعالی عنه بعداز ابوبکر ، علیؓ و زید رضی الله تعالی عنهم در اسلام آوردن از همهٔ مردم پیش قدم بوده و هم بعداز حضرت ابوبکر و

---

(۱) اکمال فی اسماء الرجال لصاحب المشکوٰة .

(۲) سیرت خلفای راشدین تألیف علامه عبدالشکور فاروقی .

(۳) نبراس . ص ٤٨٧ ، حاشیهٔ ۱ .

وحضرت عمر (رض) بهترین مسلمانان و خلیفه و صاحب هجرتین میباشد و به ذوالنورین ازین جهت مسمی گردید که آنحضرت صلی الله علیه وسلم دو دختر خود را (رقیه وام کلثوم) را یکی بعد دیگر برای شان به نکاح دادند.
وقتیکه از ضرر کفار که به تنگ آمد به همراه اهل خود بی بی رقیه (رض) به حبشه هجرت نمودند. (۱)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به ابوبکر فرمودند که عثمان رضی الله تعالی عنه اولین شخصی است که بعد از حضرت ابراهیم و حضرت لوط علیهما السلام با اهل خود هجرت کرده است، وقتیکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم به مدینهٔ منوره هجرت نمودند حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه نیز از حبشه به مدینه منوره هجرت کردند.

هنگامیکه بی بی رقیه وفات یافت، رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: حکم خداوند جل جلاله، است که خواهر آن (ام کلثوم) را در نکاح عثمان رضی الله تعالی عنه در آورم و وقتیکه این هم وفات یافت رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

اگر دختر سوم میداشتم آنرا هم به حضرت عثمان به نکاح میدادم .

حضرت عثمان از جمله عشرهٔ مبشره و از کاتبان وحی است . آیاتیکه مشتمل به فضائل صحابهٔ کرام (رض)، و بالخصوص در بارهٔ مهاجرین و انصار است شامل حال وی نیز میباشد .

حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه سفید پوست ، حسین و چهارشانه بوده و سینه اش کشاده ، موی های سرش زیاد و ریش بزرگ داشتند و آنرا خضاب زرد می دادند ، اوشان قبل از اسلام در میان قریش نیز دارای وجاهت خوبی بود و غیور و بسیار سخی بود .

از حضرت طلحه ابن عبیدالله رضی الله تعالی عنه روایت است که گفت :
آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده است :

برای هر پیغمبر رفیقی است و رفیق من در جنت عثمان رضی الله تعالی عنه است .

این حدیث را ترمذی روایت کرده است .

و از حضرت عبدالرحمن ابن سمره روایت است که وی گفت :

حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه روزی برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم یکهزار دینار طلا را در آستین گرفته آورد و در دامن وی ریخت ، من آنحضرت صلی الله علیه وسلم را دیدم که دینار ها را در دامن خود برمیگرداند و میگفت :
ضرر نمی رساند بحضرت عثمان رضی الله تعالی عنه بعداز امروز آنچه عمل میکند واین جمله را دو بار تکرار نمودند.
این حدیث را احمد روایت کرده است .

تمرین

۱ـ اسلام آوردن حضرت عثمان رضی الله تعالیٰ عنہ به رهنمائی کی صورت گرفته است ؟

۲ ـ چرا حضرت عثمان رضی الله تعالیٰ عنہ ذوالنورین، مسمیٰ گردیده است ؟

۳ـ درباره‌ٔ فضیلت حضرت عثمان رضی الله تعالیٰ عنہ اگر کدام حدیث شریف را به یاد دارید بگوئید .

فضیلت حضرت علیؓ بن ابی طالب (کرم الله وجهه)

نام مبارکش علی والقاب وی اسد الله ، حیدر کرار و مرتضیٰ بوده و اسم کنیه اش ابوالحسن و ابو تراب است . وی پسر ابی طالب (عم رسول الله صلی الله علیه وسلم) و شوهر فاطمة الزهراء بنت رسول خدا (جل جلاله) است .

از خورد سالان حضرت علیؓ رضی الله تعالی عنه اولین کسی است که به اسلام مشرف گردیده است ، و بدین سبب از بت پرستی محفوظ مانده است .

قد مبارکش از درازی به کوتاهی نزدیک بوده . جسمش فربه دارای چشم های بزرگ ، شکم کلان و ریش پهن بودند .

حضرت علیؓ (کرم الله وجهه) ، بعد از حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه بهترین مسلمانان است .

امام احمد ، نسائی وغیره میگویند که :

در مناقب ایشان به آن کثرت و به حدی روایات زیادی با اسانید جید آمده است که در بارهٔ صحابی دیگری به آن کثرت وجود ندارد و سبب آن اینست که عدهٔ زیادی از مردم با آنجناب مخالف شدند بعضی در امور مخصوصی آن جناب را برخطا می پنداشتند و دورهٔ خلافت وی نیز بعد از خلفای ثلاثه بود پس عدهٔ زیادی از صحابه بغرض رد بر مخالفین مناقب و فضائل ایشانرا بار بار بیان نمودند تا مردم از فضایل وی خبر گردند .

حضرت علی در شعر خود گفته است :

أَنَا الَّذِيْ سَمَّتْنِيْ أُمِّيْ حَيْدَرَه (من کسی هستم که نام نهاده است بر من مادرم حیدر) و حیدر نام شیر است .

و چون وی در صحنه های کار زار به تکرار می آمدند از آن حیث ملقب به حیدر کرار گردیدند .

از حضرت سعد ابن ابی وقاص روایت است ، وی گفت : که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت علی کرم الله وجهه فرمودند :

تو نسبت به من به منزلهٔ هارون هستی نسبت به موسیٰ (که برادر و خلیفهٔ موسی بود) مگر فرق همین است که نیست پیغمبر بعد از من.»[1]

---

(۱) از اکمال فی اسماء الرجال لصاحب المشکوٰة، مرقات، سیرت خلفای راشدین تالیف عبدالشکور فاروقی، ابوالمنتهی واز مشکوٰة جمع آوری و ترتیب گردیده است.

تمرین

۱- القاب حضرت علیّ رضی الله تعالیٰ عنهٗ را بیان کنید .

۲- نام پدر و مادر حضرت علیّ کرم الله وجهه، را بیان نمائید .

۳- امام احمد ، نسائیؒ وغیره در بارهٔ مناقب حضرت علیّ رضی الله تعالیٰ عنهٗ چه گفته اند ؟

۴- حضرت علیّ رضی الله تعالیٰ عنه ، در شعر خود چه فرموده اند بیان کنید .

۵- حدیث شریف که در بارهٔ حضرت علی رضی الله تعالیٰ عنهٗ از سعد ابن ابی وقاص روایت است آنرا بیان نمائید .

کرامات اولیا حق است

قَالَ هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّیْ ۚ قف لِيَبْلُوَنِیْٓ ءَاَشْكُرُ اَمْ اَكْفُرُ ط

سورهٔ النمل آیه ۴۰ . (۱)

ترجمه :

گفت این (کرامت) از فضل پروردگار من است تا بیازماید مرا که آیا شکر گذاری میکنم یا ناسپاسی می نمایم .

سلیمان (علیه السلام) به اعیان و بزرگان دربار خود گفت :

کدام یک از شما می آورد پیش من تخت بلقیس را قبل از آنکه بیایند نزد من فرمانبردار .

گفت قوی ترینی از جن : که من پیشتر از برخاستن شما از دربار، تخت را نزد تان حاضر می کنم .

---

(۱) تفسیر کابلی

و حضرت سلیمان (علیه السلام) از آن زود تر خواهش داشت .
صحابی و وزیر سلیمان (علیه السلام)، که آصف برخیا نام داشت و از اولیاء خداوند (جل جلاله) بود و بر کتاب الهی و اسم اعظم او تعالی علم داشت ، و از تاثیر آن نیز آگاه بود به حضرت سلیمان (علیه السلام)، عرض کرد که :
من قبل از چشم زدن تو تخت را حاضر می کنم یعنی به هر طرفیکه نظر افگنی پیش از اینکه نگاه خود را برگردانی تخت در حضورت گذاشته خواهد شد، و وقتی حضرت سلیمان (علیه السلام) به طرف آسمان نظر نمود ، قبل از آنکه نظر خود را برگرداند حضرت آصف برخیا به برکت اسم اعظم دعا نمود که خداوند (جل جلاله) آنرا بفضل خود حاضر کند ، همان بود که تخت مذکور حاضر گردید در حالیکه تخت در آنوقت در سبا و حضرت سلیمان (علیه السلام) در بیت المقدس بود و در بین این هر دو مسافهٔ دو ماهه است . بعد از آنکه حضرت سلیمان (علیه السلام) آنرا ثابت و به وضع طبیعی آن نزد خود مشاهده نمود گفت :

این کرامت از فضل پروردگار من است یعنی این تخت ذریعهٔ اسباب ظاهری بشر به اینجا نرسیده بلکه فضل خدای یکتا و یگانه است . و نیز شکر و مرحمت الهی را بجا آورد که یار او را باین درجهٔ عالی کرامت رسانیده و از او چنین امور خارق العاده ظاهر میگردد .
کرامت ولی مخصوصاً کرامت صحابی ، معجزهٔ پیغمبر او و ثمرهٔ پیروی او میباشد .

ولی :

ولی درلغت بمعنی قریب بوده و در اصطلاح کسی است که به ذات وصفات الله تعالیٰ به قدر طاقت بشری عارف بوده ، به طاعات مواظبت داشته و از منهیات اجتناب واز انهماک (مبالغه کردن) درلذات دنیوی وخواهشات نفسانی خود را دور نگه داشته و از آن روگردان باشد .

کرامات :

کرامات جمع کرامت است وکرامت بمعنی عزت و بزرگی است
ودر اصطلاح ظهور امر خارق العاده است از جانب ولی خداوند
که مقارن به دعوی نبوت نباشد . مثل آوردن آصف برخیا
تخت بلقیس را درطرفة العین از مسافۀ دور ورسیدن میوۀ یک
موسم درموسم دیگر نزد مریم که کراماتاً میوۀ زمستان در تابستان
ومیوۀ تابستان در زمستان نزدش میرسید .
وچون حضرت زکریا علیه السلام، مکرراً آن چیز ها را دید از روی تعجب
پرسید :

یٰمَرْیَمُ اَنّٰی لَکِ هٰذَا ط قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ط

ترجمه :

ای مریم! از کجا میآید این روزی ؟ گفت : از نزد خدا جل جلاله می آید .
ومثل دیدن حضرت عمر رضی الله تعالی عنه از فراز منبر در مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم لشکر
اسلام را در نهاوند در فاصلۀ بیشتر از پنجصد فرسخ وشنیدن ایشان

صدای حضرت عمر رضی الله تعالی عنهُ، را که گفت :

یا ساریة الجبل .

چنانچه از ابن عمر روایت است که : حضرت عمر رضی الله تعالی عنه لشکری را بجائی فرستاد و برایشان مردی را که بنام ساریه یاد میشد بحیث امیر مقرر نمود . در اثنای خطبه حضرت عمر رضی الله تعالی عنهُ، صدا نمود ای ساریه بگیر کوه را و پناه آر بوی .

و وقتی قاصد لشکر غرض ارائهٔ معلومات آمدند چنین حکایت کردند که : ای امیرالمؤمنین وقتی ما با دشمنان خود مقابل شدیم با شکست مواجه گردیدیم ، ولی ناگهان آوازی را شنیدیم که میگفت :

ای ساریه! کوه را بگیر و پناه آر به آن، ما نیز این کار را عملی کردیم . همان بود که دشمن را خداوند جلّ جلالهُ، شکست داد . (۱)

شیخ محدث عبدالحق دهلوی در اشعة اللمعات معلومات مفصلی ذکر نموده

---

(۱) مشکوٰة ، ص ٥٤٦

اند شاگردان میتوانند به آن مراجعه و مستفیض گردند .

و در روایتی آمده است که حضرت عمر رضی الله تعالی عنه ، جمله —
« یا ساریة الجبل » را سه مرتبه گفت .

چنانچه باشنیدن آن حاضرین یکی به دیگری نگاه کرده و حتی عده تصور نمودند که خدا ناخواسته حضرت شان حواس خود را از دست داده باشد و حضرت علی رضی الله تعالی عنه ، فرمودند :

آنچه را شنیدیم حقیقت آن زود برملا خواهد شد . (۱)

---

(۱) نبراس . ص ۴۸۱ .

تمرین

۱- دربارهٔ کرامت اولیاءٔ آیتی راکه خوانده اید قرائت نمائید .

۲- آوردن تخت بلقیس از سبا به بیت المقدس درطرفة العین چه گفته میشود ؟

۳- ولی را تعریف نمائید .

٤- تعریف کرامت را بیان کنید .

۵- کرامت حضرت عمر (رضی الله تعالی عنه) راکه خوانده اید بیان کنید .

تقلید

تقلید در لغت بمعنی گردن بند در گردن انداختن را گویند و مجازاً به معنی تسلیم ، انقیاد و پیروی کسی بدون درک حقیقت آن است . (۱)

برکسیکه مجتهد نباشد متابعت و پیروی از مجتهد نظر به این قول خداوند (جل جلاله) واجب است :

فَسْئَلُوْا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ۝

ترجمه :

پس سوال کنید از (اهل کتاب) باخبران اگر هستید شما که نمی دانید(۲)

ونظر به اجماع سلف ، که چنین متابعت و پیروی را در عرف شرع تقلید گویند .

---

(۱) از نبراس و غیاث اللغات .

(۲) تفسیر روح المعانی و نبراس .

اقسام تقلید : تقلید بر دو قسم است :

۱- تقلید حق .

۲- تقلید باطل .

۱- تقلید حق :

تقلید حق عبارت است از متابعت و پیروی کردن کسی در امور شرعی مانند تقلید أئمهٔ أربعه که تقلید ایشان واجب میباشد .
بر حقیت این قسم تقلید آیت های ذیل نیز شهادت می دهند :

فَبِهُدٰىهُمُ اقْتَدِهْ ط

ترجمه :

پس به روش ایشان اقتدا کن . سوره الانعام آیه (۹۱)

وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ اٰبَآءِیْ اِبْرٰهِیْمَ وَاِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ ط

ترجمه :

و پیروی کردم کیش پدران خود ابراهیم واسحق ویعقوب را . سورهٔ یوسف آیه ۳۸

وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ج

ترجمه :

و پیروی کن راه کسی را که رجوع دارد به سوی من . (۱)

تقلید باطل :

تقلید باطل عبارت است از پیروی کردن کسی در چیز های حرام و ناروا چنانچه خداوند (جل جلاله) فرموده است :

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ط

ترجمه :

و چون گفته شود به ایشان که پیروی کنید آنچه را فرو فرستاده خدا ، میگویند نی (بلکه) ، پیروی می کنیم آنچه را که یافته ایم بران پدران خویش را . (۲)

---

(۱) سورهٔ لقمان آیه ۱۵
(۲) سورهٔ بقره آیه ۱۷۰

در سابق سلف صالح اختصاص تقلید مجتهد واحد را شرط نمی پنداشتند ولی وقتیکه خواهشات نفسانی سرکش در مردم پدید آمد ، و در امور دینی سهل انگار و بی پروا شدند و از هر مذهب طور گلچین احکام آسان را برگزیدند که اینگونه روش را در علم اصول تلفیق گویند وتلفیق باجماع مذاهب ناجائز است . لذا علماء کرام باتفاق آراء متابعت مجتهد واحد را واجب دانسته اند .

و نیز چون علمای کرام در جمله ائمه و علمائی کرام کسی را به درجه ائمه اربعه (ابوحنیفه ، مالک ، شافعی و احمد ابن حنبل) نیافتند لذا فتوا دادند که علمای دیگر نیز باید متابعت یکی از ایشانرا بنمایند . (۱)
چنانچه قول سبکی است :

ان مخالف الاربعة کمخالف الاجماع .

هرآیینه خلاف کننده از چهار مذهب مانند مخالف از اجماع است . (۲)

---

(۱) نبراس . ص ۱۰۹

(۲) از تفسیر روح المعانی

رجوع از تقلید مذهب بعد از آنکه بر آن عمل کرده شود جایز نبوده به اتفاق علماء باطل است. کسانیکه آنرا جایز میدانند مدار اعتبار نبوده (۱) خصوصاً در اینکه بعضی اشخاص بخاطر مال و متاع دنیا نه بخاطر رضای خدا (جل جلاله) مذهب حقهٔ خویش را ترک نموده و بدگوئی امامان دین را مینمایند. که این اعمال ایشان نزد، هیچ یک از اهل حق جائز نیست.

حتی میگویند:

آنچه که در بعضی فتاوی ذکر شده است:

إِنَّ الْمُنْتَقِلَ يُعَزَّرُ

(هر آیینه رجوع کننده از مذهب خویش به مذهب دیگر تعزیر کرده میشود) در حق همین قسم اشخاص است. (۲)

پس حسرت و افسوس بحال کسانیکه به سوی لا مذهبی میروند.

---

(۱) از در المختار و نبراس.

(۲) نبراس. ص ۱۱۰ حاشیه ۳

تمرین

۱- تقلید به کدام آیت قرآنکریم ثابت شده است ؟
۲- تقلید بچند قسم است بیان کنید .
۳- چرا علماء اتفاق نموده اند برانیکه مقلد متابعت مجتهد واحد را بر خود لازم بگیرد ؟
٤- قول سبکی را دربارهٔ مذاهب چهارگانه بیان کنید .
۵- دربارهٔ رجوع از تقلید مذهب معلومات خود را بیان کنید .

اهداف نصاب تعلیمی مرکز تعلیمی افغانستان

هدف عمومی : توحید نمودن نصاب تعلیمی تمام تنظیم های جهادی و بوجود آوردن تعلیم و تربیه خاص وجامع اسلامی که ضد هر نوع باطل پرستی و بدعت ها بوده و همچنین استحکام بخش مفاهیم و قوانین کلی اسلامی در جامعه اسلامی افغانستان باشد .

هدف خصوصی : تدریس توحید و وحدانیت به سپاهیان اسلام و رهروان راه حقیقت است تا متمسک سنن و قوانین عالی و معقول شرع انور طور دایم و قایم گردند این نصاب متضمن آسایش وسواد اسلامی با در نظر داشت و جایب و شرایط جهادی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی، تخنیکی، مدنی و معیشتی بوده و در عین حال ممثل پیوند و اتصالات ناگسستنی باجهان اسلام و مبین فلسفه مقدس اسلام عزیز می باشد .

هدف نهائی : اعلای کلمة الله، نشان دادن عظمت و شان اسلام به جهانیان اضمحلال کمونیزم در افغانستان و جهان و مبارزه با طاغوطیان زمان بر اساس مبانی و اصول قوانین قرآن عظیم الشان شریعت غرای محمدی و فقه حنیف حنفی در راه حصول رضأی خداوند (ج) می باشد .

((وَمِنَ اللهِ التَّوفِيقُ))

سال طبع حمل ۱۳۶۹ تعداد طبع (۵۰۰۰)
مدیریت نصاب مرکز تعلیمی